



«مرجان صابئی»

دوران کودکی و موسیقی

۷ از دوران کودکی و نوجوانی‌تان در کرمانشاه شروع کنیم. در ۱۳سالگی سنتورنوازی را شروع کردید. خانواده شما اهل موسیقی بودند؟ دراصل، دوست دارم کمی به ریشه‌های شنیداری‌تان و بستر موسیقایی که در آن رشد کرده‌اید، بپردازیم…

آن زمان حیات‌ها باغ بود. مردم باصفا بودند. شب‌ها مهتابی و روزها آفتابی بود. سفره‌ها اگر همه هفت‌رنگ نبودند، کسی هم گرسنه نبود. پول به جان بسته نبود. آدم‌ها از دست‌خودشان خسته نبودند. فامیل‌ها همدیگر را دوست داشتند و روابط خانوادگی گرمای بیشتری داشت. شب‌جمعه‌ای بود و همه‌چیز برکت داشت. فامیل ما هم دور هم جمع می‌شدند و هرکس در کنجی به کاری مشغول می‌شد؛ مادربزرگ قصه می‌گفت. زن‌ها آشپزی می‌کردند و مردها هم دور هم جمع می‌شدند.سازي بود و آوازي، خوشبختانه ما در فامیل نوازنده سنتور، تَبک و چندنفر با صدای دلنشین داشتیم. ما بچه‌ها هم در میان آنها وول می‌خوردیم و با شوروشوق به ساززدن و خواندن آنها نگاه می‌کردیم. در نزدیکی محله ما هم خانقاهی بود که گهگاه درویشان در آنجا به ذکر و سماع مشغول می‌شدند که حال‌وهوای خودش را داشت و بینده و شونده را مغذوب خودش می‌کرد. من در چنین فضایی رشد و از همان زمان به موسیقی علاقه پیدا کردم. به رادیو گوش می‌دادم؛ مخصوصا برنامه «گل‌های رنگارنگ» در سال اول دبیرستان. پدرم سنتوری به من هدیه داد و نزد استادان محلی به یادگیری سنتور مشغول شدم. همان زمان برادر کوچکم «بهنام» هم مشغول فراگرفتن تَبک شد؛ در اوقات فراغت با هم تمرین می‌کردیم و با دوستان هم‌دوره‌ای‌های دبیرستان در جشن‌های فرهنگی و محلی ساز می‌زدیم که چندنفر از آنها از استادان زمانه هستند. از همان زمان، فعالیت‌های هنری من در موزیک و نقاشی شروع شد و پس از پایان دوره دبیرستان عازم هندوستان شدم.

زندگی در هند و پروسه تلفیق در موسیقی ۷
از هندوستان موسیقی خواندید؟

در هند وارد دانشگاه هنر شدم. همیشه دوست داشتم نقاش شوم که نشد. هم‌زمان، با موزیسین‌های خارجی و سبک‌های مختلف موسیقی آشنا شدم و با استادان هندی کار کردم و برای همین، موسیقی هند خیلی در کارهایم پررنگ است.

۷
اوایل با چه کسانی کارتان را شروع کردید؟

آن زمان در هندوستان کردهایی‌هایی برپا می‌شد و توریست‌ها و موزیسین‌های خارجی برای مدیتیشن، یوگا و موزیک به هند می‌آمدند و ما بین مسارات و روابط خوبی شکل گرفت، چون آنها هم موسیقی ما را خیلی دوست داشتند. این سبک و ترکیب موسیقی از همان دوره شکل گرفت. کارهایی که اوایل منتشر کردیم، تلفیقی از همه این موسیقی‌ها بود. بعد از هند به اروپا رفتم و آنجا با موزیسین‌ها و سبک‌های دیگری آشنا شدم و کارم را با آنها ادامه دادم. کارهای زیادی ساختم و منتشر کردیم که موردانتقالب قرار گرفت. خیلی با موسیقی‌های مختلف سروکله زدم و سعی کردم هر یکی، دوسال کارهای متفاوتی بسازم. دوست نداشتم کارم یکنواخت باشد، هربار ایده و عقیده خاصی داشتم که دوست داشتم به صورت موسیقی ارائه کنم.

۷
آلبوم سماع را در سال ۱۹۹۷ منتشر کردید؟

قبل از آن هم کارهای دیگری منتشر کرده بودم. ولی الان تعداد کمی از آنها وجود دارد و خودم هم فکر نکنم آنها را داشته باشیم. «موزیک آف الموت the music of alamout» و «whirling» و چندکار دیگر که روی نوار کاست ضبط شده بود و بعد که سی‌دی و کامپوتر آمد و اینها غیب شد (خنده)

۷
از همان ابتدا در آلبوم‌هایی که روی کاست هم ضبط می‌شد، می‌خواندید؟

نوازندگی و خوانندگی را با هم شروع کردم. در همه آلبوم‌ها هم می‌خواندم هم می‌زدم. الان هم همین‌کار را می‌کنم. یعنی اکثر مراحل ساخت کار را خودم انجام می‌دهم.

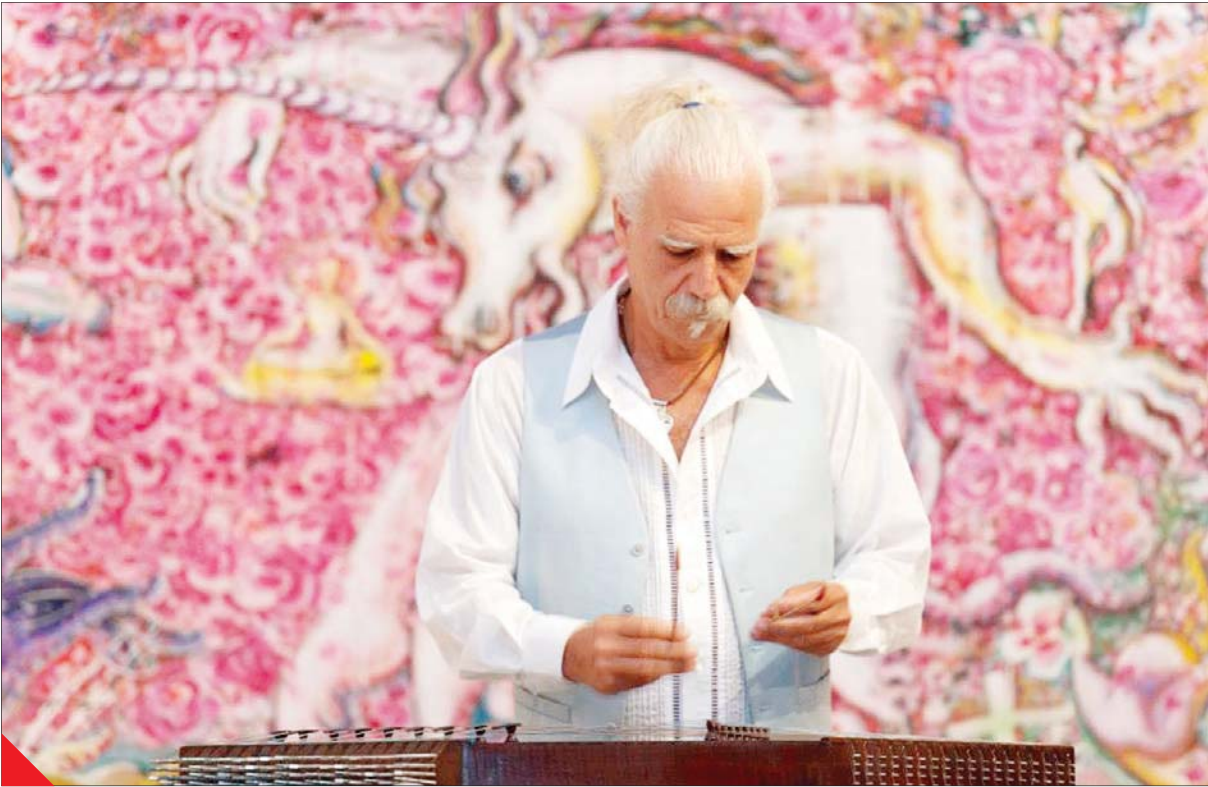
۷
کارهای ابتدایی شما الکترونیک نیست. اما با مرور در کارهایتان، نقش موسیقی الکترونیک خیلی زیاد شده…

این بستگی به بازار روز هم داشت. مردم خیلی به این موسیقی علاقه نشان دادند، مخصوصا جاهایی که ما با آنها کار می‌کردیم. بازارشان روی موسیقی الکترونیک می‌چرخید و خودبه‌خود موسیقی ما هم بیشتر به آن سمت‌وسو رفت. در این دوره، همه‌چیز «کامپیوترایز» شده و یکی از مسائل روزمره به‌شمار می‌رود. «الکترونیک موزیک» از هزنوع، خیلی بین جوان‌ها رایج شده.

مبنای این موزیک ریتم و فرکانس است. با ریتم این موزیک می‌توانید بدن خود را بی‌اختیار به حرکت درآورید که در مدیتیشن این مرحله را «kundalini» می‌نامند. این به شما کمک می‌کند ذهنتان را از همه‌چیز خالی و به بدن خود توجه کنید و درعین‌حال، ورزشی برای تمام اعضای بدن است و تأثیر مثبتی در روحیه دارد. فلسفه ساختن این موزیک شادی و آرامش است، نه اینکه فرد روی شعر، ترانه، ردیف و

بهرام پورمند (بهرام جی) خواننده و نوازنده سنتور:

موسیقی عرفانی نداریم



بهرام پورمند

می‌گویند ریتم قبل از تولد و از صدای قلب مادر سرچشمه می‌گیرد. با شنیدن کارهایش وفاداری به این جمله را حس می‌کنیم. با تمام اتودهایی که از موسیقی‌های مختلف در کارش به گوش می‌خورد، اما ریتم، همچنان موسیقی او را دربر گرفته. بهرام پورمند، معروف به «بهرام جی» متولد سال ۱۳۳۱ در کرمانشاه است و با اینکه نوازندگی سنتور را از دوره نوجوانی شروع کرده، اما بعد از اتمام دوره دبیرستان به هند مهاجرت کرده و نمی‌توان تأثیر سال‌ها زندگی در هند را بر غلبه ریتم و آلمان‌های موسیقی هند در کارش نادیده گرفت. معتقد است «سازي مثل دف هم در موسیقی درآویش برای ایجاد ریتمی ساده و هماهنگ با تپش قلب است که با تکرار، به نوعی ذکر تبدیل می‌شود که این را می‌توان یکی از نقاط مشترک موسیقی صوفیانه و برخی از زیرشاخه‌های موسیقی الکترونیک یعنی سبک «Downtempo» و «Chillout» دانست».
شبهات این دو موسیقی نه‌تنها از لحاظ فرم، بلکه به صورت مفهومی هم از یک سنت فکری می‌آیند، یعنی «در لحظه حضورداشتن». در موسیقی «بهرام جی» شعر کاملا در خدمت فضای موسیقی است و برای همین، شنونده غیر ایرانی به‌احتی با آن

ارتباط برقرار می‌کند، چون دراین جنس موسیقی‌ها بیش از آنکه به ترانه‌سرایي و آهنگسازی اهمیت داده شود، به عنصر «تکرار» و یک‌پارچگی بافت صداها توجه می‌شود و با اینکه معمولا در این سبک از موسیقی، کلام نقش زیادی ندارد، اما «بهرام جی» با انتخاب اشعار مولانا و خیام، سعدی و… و تلفیق آنها با این سبک، نه‌تنها در حس‌وحال فضای غالب بر این موسیقی خللی وارد نکرده، بلکه از نظر مفهومی هم در ادامه این تفکر موسیقایی، یعنی «درون‌گری» که شاید بیش از هرچای دیگر ریشه در ادبیات و شعر ایران دارد، حرکت کرده. موسیقی کردی، ایرانی، هندی، لایه‌های الکترونیک و نواهای دیگری که در موسیقی او به گوش می‌خورد، صرفا قرارگرفتن سبک‌های مختلف در کنار هم نیست، چون «بهرام جی» بیشتر از ۴۰ سال است که از ایران مهاجرت کرده و می‌توان گفت موسیقی او تجربه سال‌ها زندگی با فرهنگ‌های موسیقایی دیگر و البته ریشه‌های شنیداری او در کودکی است. بهرام جی در حال حاضر مقیم کشور هلند است، اما برای فعالیت‌های موسیقایی هرسال به هند و جزیره ابییزا در اسیانیا سفر می‌کند؛ محلی که در شکل‌گیری و گسترش این سبک موسیقی نقش بسزایی داشته است.

آرزوها و از دیدگاه خود از آن بهره می‌گیرد، ولی از

تقلیل و کیفیت تأثیر آن بر جسم و روح عاجز است. به قول مولانا «چنگ را از عشق او از بهر آن آموختم / کس نداند حالت من ناله من او کند».

۷
اغلب شعرهایی که اجرا کردید قبلا با سبک‌های دیگری اجرا شده. این برای قابلیت آن شعر است یا می‌خواستید پیش‌زمینه‌ای شنیداری برای مخاطب وجود داشته باشد یا دلایل دیگری دارد؟

خودتان دیده‌اید که حتی ممکن است من یک شعر را چندین‌بار بخوانم، چون می‌بینم شنونده‌ها با آن سبک از موسیقی به شعر توجه نمی‌کنند و با خودم می‌گویم شاید با سبک دیگری این شعر را درک کنند! شاید بتوانم حرفی بزنم که شنونده چیزی عایدش شود! اگر کسی کلاس اول را درک نکند نمی‌تواند برود کلاس دوم. برای همین حتی یک شعر را چندین‌بار به

۷
مثلا شعر «اتل‌متل» را با شعر مولانا ترکیب کردید که البته از نظر موسیقی جفت‌وبست دارد؛ اما به‌صورت مفهومی کمی گنگ است…

در این موسیقی، شنونده بعد از مدتی اصلا گوش نمی‌دهد که خواننده چه می‌گوید. منظور این بود که من هر چه بگویم برای مخاطب فرقی نمی‌کند.

۷
هیچ‌وقت برای پول و شهرت کار موسیقی نکردم، چون نان ما به شکلی درمی‌آید و زندگی می‌گذرد. برای دلم نواختم، حالا اگر دراین بین، مردم هم از این موسیقی خوششان آمد چه بهتر و اگر نه هم من خودم با این موزیک حال می‌کنم و فکر می‌کنم رمز موفقیت در کار هنر و موسیقی همین است؛ وقتی خودت لذت ببری بقیه هم آن را دوست خواهند داشت

۷
کتاب‌های هستند که در سبک «Chill out» و «Smooth electronic» و… فعالیت می‌کنند و موسیقی بومی خودشان را با این سبک‌ها تلفیق کردند اما شعرنقش زیادی در موسیقی‌شان ندارد؛ اما در کارهای شما شعر خیلی پررنگ است…

بستگی به نگاه و کار موزیسین دارد. به‌نظر من، مسئله اصلی، موزیک است و اینکه شعر با موزیک کاملا تلفیق و ترکیب شود. مسئله هنر، احساس درونی هنرمند است که به‌وسیله هنر خود، آن را بیان می‌کند. تأثیر موسیقی در اشخاص، گوناگون است؛ همه به یک اندازه؛ مثلاً با شاد نمی‌شوند. موسیقی کلیدی است که کارخانه احساس ما را به‌هکار می‌اندازد. موسیقی غذای روح است و هرکس بحسب استعداد، تخیلات،

۷
با گروه موسیقی «بودابار» هم چندین‌بار همکاری داشتید…

موسیقی «بودابار» همیشه برای من جذاب بوده و چند کار به آنها دادم و مخاطبانشان هم از کارهایی که از ما پخش شد، استقبال کردند؛ ولی این چند آلبوم اخیر، خیلی به سلیقه آنها نزدیک نبود و یکی از دلایلی هم که دوست دارم کمی از فضای الکترونیک فاصله

هنر

نُت

«نیلیِر» برای انسان زنده «سوگواری» می‌کند

در نشست رسانه‌ای ارکستر «نیلیِر» جزئیات تازه‌ترین کنسرت موسیقایی این گروه مطرح شده و از اجرای این کنسرت بدون حضور حامی مالی و به شکلی کاملا خصوصی صحبت شد. به گزارش مهر، احسان تارخ، مدیر ارکستر «نیلیِر» در ابتدای نشست خبری این گروه که سه‌شنبه اول اردیبهشت‌ماه در تالار وحدت برگزار شد، با بیان اینکه ارکستر«نیلیِر» در هر فصل، برنامه‌ای برگزار خواهد کرد، توضیح داد: این کنسرت که روز سه‌شنبه هشت اردیبهشت‌ماه در تالار وحدت برگزار خواهد شد، به‌نوعی اولین کنسرت ما در سال ۹۴ خواهد بود که طبق برنامه‌ریزی‌های انجام‌گرفته، هر فصل یک‌بار، کنسرتی را برگزار خواهیم کرد. وی اضافه کرد: حدود ۶۰ نفر از اعضای گروه اجرایی ارکستر«نیلیِر» نوازندگان این کنسرت را تشکیل می‌دهند که ۲۶ نفر از آنها، اعضای ارکستر زهی و بقیه گروه اجرایی ارکستر بادی و کوبه‌ای هستند ضمن اینکه دو سولیسست پیانو نیز در این کنسرت به ارکستر «نیلیِر» اضافه شدند. این در حالی است که براساس آن چیزی که قرار است به مخاطب ارائه دهیم، قطعاتی از سه آهنگ‌ساز معاصر دنیای موسیقی شامل وِسک، کانچلی و آر روپات برای علاقه‌مندان به موسیقی اجرا می‌شود. تارخ با بیان اینکه ارکستر «نیلیِر» به‌صورت کاملا خصوصی اداره می‌شود، توضیح داد: در این مدت تمام تلاش خود را برای انجام دادیم تا بتوانیم اسپانسر ی برای ارکستر داشته باشیم؛ اما می‌دانم به‌دلیل اینکه در حوزه موسیقی پاپ حضور نداریم، هیچ اسپانسری هم حاضر نمی‌شود از برنامه‌های ما حمایت کند و این یکی از بزرگ‌ترین مشکلات حوزه موسیقی کشورمان است که باید آسیب‌شناسی بیشتری پیرامون آن صورت گیرد. ما هرآنچه برای جذب اسپانسر باید انجام می‌دادیم، انجام دادیم؛ اما نمی‌دانم چرا هیچ اسپانسر هیچ حاضر نمی‌شود از برنامه‌های تخصصی موسیقایی باوجود رضایت مخاطب حمایت کند.

همیشه «سنتور»، «سه‌تار» و کمی «نی» در کارهایم هست که خودم می‌زنم. کمانچه هم خیلی دوست دارم که قبلا هم کمانچه کارهایم را «زوبین کلهر» می‌زد که تجربه خوبی بود. می‌خواهم از سازهای دیگری مثل ویلن‌سل هم استفاده کنم. البته نمی‌خواهم کار شلوغ شود، بیشتر ریتم‌ها ساده و خلوت است. این روزها روی اشعار خیام کار می‌کنم و می‌خواهم آنها را به صورت بداهه و نسبت به حس و حال موزیک، استفاده کنم. از موسیقی الکترونیک خسته شدم، البته بیت‌های الکترونیک همیشه زیر کار هست؛ ولی می‌خواهم سازهای دیگری هم در کارم باشم.

بگیرم، همین است.

۷
در کارهای جدید از چه سازهایی استفاده کردید؟

همیشه «سنتور»، «سه‌تار» و کمی «نی» در کارهایم هست که خودم می‌زنم. کمانچه هم خیلی دوست دارم که قبلا هم کمانچه کارهایم را «زوبین کلهر» می‌زد که تجربه خوبی بود. می‌خواهم از سازهای دیگری مثل ویلن‌سل هم استفاده کنم. البته نمی‌خواهم کار شلوغ شود، بیشتر ریتم‌ها ساده و خلوت است. این روزها روی اشعار خیام کار می‌کنم و می‌خواهم آنها را به صورت بداهه و نسبت به حس و حال موزیک، استفاده کنم. از موسیقی الکترونیک خسته شدم، البته بیت‌های الکترونیک همیشه زیر کار هست؛ ولی می‌خواهم سازهای دیگری هم در کارم باشم.

۷
نوازندگی سنتور برای شما محصور به ردیف موسیقی ایرانی نیست…

هیچ‌وقت ردیف نرذم. فقط برای یادگیری، ردیف زدم. هروقت روی صحنه می‌روم، نمی‌دانم می‌خواهم چه کار کنم؛ همیشه کمی مکث می‌کنم و به مردم نگاه می‌کنم و بعد به صورت بداهه شروع می‌کنم. در هیچ‌کدام از برنامه‌هایم تابه‌حال چیزی از قبل آماده نکرده‌م. همه کارهایم سبب سرنی است و همیشه بستگی به جو و فضا دارد.

۷
در نوازندگی «نی» و «سه‌تار» هم همین‌طور است؟

بله. من هیچ‌وقت در اجرای زنده، «نی» و «سه‌تار» نمی‌زنم. فقط در استودیو از آنها استفاده می‌کنم، چون مهارتم در این سازها به اندازه سنتور نیست. بعضی وقت‌ها احساس می‌کنم باید چند نت با «نی» اجرا شود، اما این‌طور نیست که مثلا تمام دستگاه ماهر را با «نی» بزنم، چنین مهارتی ندارم، البته می‌توانم، اما معذب می‌شوم. ساز اصلی من سنتور است که کاملا بداهه می‌زنم؛ مثلا بعضی وقت‌ها از دستگاه اصفهان، به یکباره وارد ماهور می‌شوم و دوباره به اصفهان برمی‌گردم؛ یعنی هیچ قاعده و قانونی برای خودم نمی‌گذارم.

سفر وانتشار آثار در ایران
۷
چرا اقدامی برای انتشار آثارتان به‌طور رسمی در ایران انجام ندادید؟

چندنفر از دوستان زحمت کشیدند و چندسال پیش به‌دنبال انتشار آثار رفتند که آن زمان اجازه انتشار مقدور نشد. آرزو دارم روزی تمام کارهایم در ایران منتشر شود و در دسترس همگان قرار گیرد و اگر درآمدی از کارهای من حاصل شود، قسمتی از آن را صرف امور خیریه در ایران کنم، مخصوصا برای کودکان بی‌سپرست.

۷
درباره اثر «بیدار شو» کمی توضیح می‌دهید؟

«بیدار شو» آخرین کار از من بود که منتشر شد و پیامی برای دوستان جوان بود که شاید به خودشان بیایند و از خواب و رؤیا بیدار شوند و چشم باز کنند و ببینند در این کنب دوار، چه می‌گذرد.

۱۱
ادامه در صفحه ۱۱

نُت

موسیقی الکترونیک از جان ما چه می‌خواهد بیهودگی و مازاد فناوری



«علیرضا امیرحاجبی»

معاصر هستیم. پس باید همه‌چیزمان معاصر باشد. حرفی نیست، قبول. اما نکاتی در این وسط جا مانده است؛ درباره اینکه معاصریت چیست و آیا باید همگام با سایر نقاط برف‌خیز جهان، ما هم قبابی کهنه خود را به کنار بگذاریم. حرف‌های زیادی وجود دارد. روزی از فردی که به‌شدت ادعای آهنگ‌سازی و مدیریت ارکستر دارد و داشت و درباره فرکانس‌ها و سینوس‌های صوتی و بسامدهای آکوستیک حرف می‌زد، پرسیده شد: «شما ساز تخصصی‌ات چیه؟» فرمودند: «هیچ‌سازی نمی‌زنم. ساز تخصصی ندارم. کار من بیشتر الکتروآکوستیک است». پرسنده خندید و گفت: «آفرین، نیازی به ساز نداری. چون داری با ساز دیگران رُقص می‌کنی.»

در موسیقی معاصر و از آن زمان که تولید – تقویت اصوات الکتریک و الکترونیک باب شد، هنرمندان ریزودرشتی دست به آزمون‌هایی در زمینه ترکیب اصوات زده‌اند.

ریشه‌های این روش تولید صوت به فوتوریست‌ها بازمی‌گردد. نایغه نیمه‌دیوانه‌ای به نام لوئیجی رُسلو که بعدها شد پدربزرگ موسیقی الکتریک و الکترونیک. آثار موسیقایی که چه عرض شود… آثار صوتی رسلو که ده‌ن‌کجی به هزار سال ست موسیقایی غرب بود؛ سرروداد، پارازیت و آلودگی صوتی. درهم‌آمیختگی اصوات نیمه‌صنعتی، صدای موتور دیزل ترکیب شده با صدای مضحک پروانه کانوچونی روی نوار مغناطیسی ضعیف. توت‌توت‌تق‌تق به‌علاوه تپ‌تپ‌تپ‌تپ… این بود حماسه موسیقی رسلو. باتزان‌ی از ناعقلانیت مدرن که ادعای عقلانیت داشت. از این جنبه آثار و ایده‌های رسلو واجد اهمیت جامعه- روان‌شناختی است.

بعد از آن هم ادگار وارز فرانسوی سر از تخم درآورد و راه استاد رسلو را ادامه داد. یک پیانویی درست کرد نیمه‌برقی که با لامپ‌های نیم‌سوخت رادیو تقویت می‌شد. بعد هم با اسرهایی مثل پونم سمفونی الکترونیک به مقهورکردن مخاطبان پرداخت. اگر شما ۱۰ دقیقه از آثار این دو بزرگوار را گوش کنید، به‌طور قطع یقینی‌تر باید به متخصص گوش، حلق و بینی مراجعه کنید. این جریان‌ات مربوط قبل و بعد از جنگ جهانی اول است. یعنی هنوز اروپا و ذهن هنرمندانش کاملا داغان نشده بود.

جنگ جهانی دوم تیر خلاص را زد و اتفاقات مهمی کلید خورد. در این زمان با نوعی هویت‌زدایی، ضدیت با عقل و ستایش هیجان مواجه هستیم که میراث همان موج تأثیرگذار فوتوریسم و دادانیسم بین دو جنگ بود. این وضعیت یک تابع دوگانه بود. از ستمی هویت‌زدایی و طرح پرسش‌هایی از جمله: «من کیستم؟» از یک طرف پیش می‌رفت و از طرف دیگر مرحله سوم انقلاب فناوریانه در گستره وسیعی در حال پیشرفت بود. سیستم‌های الکتریک (مخزنی) جای خود را به پدیده‌ای نو دادند: «ترانزیستور»، این دو روند بر یکدیگر تأثیر زیادی گذاشتند.

موسیقی الکتریک و الکترونیک هم یک پیوند مولکولی بین پوچ‌گرایی پساجنگ و پیشرفت تکنولوژیک ایجاد کرد. حال موسیقی‌دانان و شبه‌موسیقی‌دانان توان این را یافته بودند که در یک زمان به چندین‌حاصل‌ضرب برسند: تولید اصوات، تقویت اصوات، تغییر اصوات، ترکیب اصوات و پخش اصوات. این نتیجه جالب‌توجهی بوده و هست. دستاوردهای دنیای ترانزیستور مانند



هر پدیده‌ای دو لبه بود. در بسیاری از دانشگاه‌ها و نهادهای علمی و هنری، موسیقی ترانزیستوری مورد استفاده قرار می‌گرفت، آهنگ‌سازان متعددی در سبک‌وسایق‌های متنوع از سازهای الکتریک و سپس سینتی‌سایزرها بهره می‌گرفتند. ماجرا از آن حالت مالخولیایی پساجنگ خارج شده بود و موسیقی الکترونیک عقلانی‌تر به اجرای قطعه‌ای از آر

بسیاری از آثار نوابغی چون اشتوکهاوزن، جورج کرامب، جان کیج و دیوید تودور با سازهای الکتریک تصنیف شد. در موسیقی راک نیز آثار بهیادماندنی و قابل‌توجهی ساخته شد، از فرانک زاپا تا

آثار پینک فلوید و… نمی‌توان کتمان کرد که بخش مهمی از موسیقی مینی‌مالیست‌ها از جمله آثار لامونت یانک، تری رایلی و استیو رایک با ابزارها و سیستم‌های الکترونیک ساخته شده است. آهنگ‌سازیانی نیز بوده و هستند که با ابداع تکنیک‌های مختص به سینتی‌سایزرها در دهه ۶۷ میلادی ذهن هر مخاطبی را معطوف به خود می‌کردند، از جمله آهنگ‌سازان برجسته آلمانی کلاوس شولتز، دیوتر و روبرت شروی‌در. از اواخر دهه ۸۰ میلادی و با چشم علمی در حوزه یارانه

و نرم‌افزارها، موسیقی الکترونیک پا در عرصه جدیدی گذاشت: «جهان‌سلیکون». این عرصه تا به امروز گسترش یافته و شاخه‌های متنوع و متعددی را در خود جای داده است. موسیقی الکترونیک در سبک‌های دیگر موسیقی حل شد و هویت دهه شصت و هفتادی خود را به‌کلی از دست داد. مفاهیم و زاندهایی در موسیقی پاپ خود را به بدنه نحیف موسیقی الکترونیک جسیباندند، که با هیچ، پول می‌سازند و الی آخر…

نرم‌افزارهای تولید و تدوین اصوات به همگان اجازه می‌دهند تا اتاق منزل خود را تبدیل به استودیوی خانگی (زیرزمینی) کنند. در ایران نیز همین جنبش زیرزمینی خوراک خوبی شده برای رسانه‌های آن‌زوری و این‌زوری… که بعلاّه ایران نوعی موسیقی غیررسمی دارد، موسیقی زیرزمینی دارد بیا و بین… چه می‌کنند این استعداد‌های کشف‌نشده.